

بیت‌های زن ستیزانه در «شاهنامه»*

ابوالفضل خطیبی

تثودور نولدکه دربارهٔ مقام زن در شاهنامه می‌نویسد: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند، تنها زمانی ظاهر می‌شوند که هوس یا عشقی در میان باشد».^۱ اما این نظر چندان دقیق به نظر نمی‌رسد. درست است که به لحاظ کمی حجم بسیار کمتری از شاهنامه به زنان - در مقایسه با مردان - اختصاص یافته، ولی نقش برجستهٔ آنان را در بسیاری از داستانهای شاهنامه به هیچ روی نمی‌توان نادیده انگاشت. گردآفرید و گردیه نمونه‌های کم‌مانندی از زنان سلحشور و بی‌باکند. فرانک هوشمندانه و فداکارانه پسر خود فریدون را دور از چشم ضحاک و ضحاکیان می‌پروراند و هموست که سرانجام با به بند کشیدن ضحاک، ایران را از فرمانروایی ستمگرانه و چند صد سالهٔ او می‌رهاند. در حالی که ایرج به دست برادرانش سلم و تور کشته می‌شود، نسل شاهی ایران از طریق دختر او. ماه آفرید به نواده اش منوچهر، پسر پشنگ منتقل می‌شود. در داستانهای مهیج و دل‌انگیز عشقی - حماسی شاهنامه مانند زال و رودابه، بیژن و منیژه، کیکاوس و سودابه، کتایون و گشتاسپ، بهرام گور و آزاده، زنان نقشهای برجسته

* نشر دانش، سال ۲۰، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۲)، صص ۱۹ تا ۲۶.

ای ایفا می‌کنند. همای دختر بهمن به پادشاهی ایرانشهر می‌رسد و تاج شاهی بر سر می‌نهد.

در شاهنامه بیت‌های بسیاری در توصیف و ستایش ویژگی‌های ظاهری و معنوی نیکوی زنان آمده است توصیف‌هایی از این دست فراوان به چشم می‌خورد: آراسته همچو باغ بهار، آرایش روزگار، پری چهره، سرو سهی، ناسفته گوهر، آرام دل، بهشتی روی، بهشت پرنگار، ماه دیدار^۲. ولی در شاهکار فردوسی بیت‌هایی نیز هست که زن ستیزانه است و در آنها عقاید منفی نسبت به زن ابراز شده است.

چه بسیارند زنان و مردان ایرانی که این بیتها را از زبان شاعر بزرگ ملی خود که بر قله شعر و ادب فارسی خوش نشسته است، بر نمی‌تابند و احیاناً شخصیت واقعی او را در هاله ای از ابهام می‌نگرند و شاید از خود می‌پرسند، شاعر و حکیم و اندیشمندی که شاهکار او شناسنامه ملی هر ایرانی است، چگونه می‌تواند چنین حکم تعمیم‌پذیری را درباره زنان صادر کند:

زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

نگارنده به زنانی برخورده است که در عین شیفتگی به فردوسی، این گونه بیتها را معضلی حل‌ناشدنی می‌انگاشتند و زنان فرهیخته دیگری که به سبب رواج این بیتها به نام فردوسی، حتی به سراغ شاهنامه نرفته و آن را نخوانده‌اند. از سوی دیگر بسیاری از مردان را دیده‌ام که این بیت‌های زن‌ستیزانه، از جمله بیت مذکور را از حفظ دارند و چونان سندی موثق از زبان شاعری محبوب و عالی مقام به مخاطب خود عرضه می‌کنند و از مناظره ای خودساخته سربلند بیرون می‌آیند!

در این جستار سر آن ندارم که به بررسی نقش زن در شاهنامه پردازم.^۳ بلکه می‌کوشم به بررسی و ارزیابی مهمترین بیتهایی پردازم که در آنها در حکمای تعمیم‌پذیری زن مورد انتقاد یا طعن و هجو قرار گرفته است. این گونه بیتها را به دو دسته الحاقی و اصلی تقسیم کرده‌ایم. در اینجا خواننده شاید پرسد که ملاک الحاقی دانستن این بیتها چیست؟ در پاسخ می‌گوییم، ملاک اصلی همانا قواعد و ضوابط نسخه‌شناسی است که از ملاکهای دیگر چون سبک‌شناسی و جز آنها استوارتر و اطمینان‌بخش‌تر است این بیتها را از چاپها و تصحیحات مختلف شاهنامه در زیر می‌آوریم و در هر مورد با استناد به دستنویسها نشان می‌دهیم که همه آنها سروده کاتبان و شاهنامه‌خوانان است که طی قرن‌ها کتابت این کتاب ارجمند بدان الحاق شده‌اند:

الف) بیتهای الحاقی:

۱. نخست به ارزیابی معروف‌ترین بیت زن ستیزانه شاهنامه که بیشتر ذکر

شد می‌پردازیم:

زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

این بیت به داستان سیاوش (سیاوخش)، شاهزاده پاک‌نهاد ایرانی مربوط می‌شود که نامادریش سوداوه بدو دل می‌بازد و او را به سوی خود می‌خواند، اما پس از آنکه با مخالفت سیاوش روبرو می‌شود و از وصل ناامید، نزد شوهرش کیکاوس چنین وانمود می‌کند که سیاوش قصد دست‌اندازی به او را داشته

است. سرانجام به پیشنهاد موبدان سیاوش برای اثبات بی گناهی خود باید از آتش بگذرد. هیزم انبوهی گرد می آید و همه منتظرند که سیاوش از کوه آتش بگذرد:

نهادند هیزم دو کوه بلند
شمارش گذر کرد بر چون و چند
ز دور از دو فرسنگ هرکس بدید
چنین جست باید بلا را کلید
همی خواست دیدن در راستی
ز کار زن آید همه کاستی
چُن این داستان سر بسر بشنوی
به آید ترا گر به زن نگروی

(چ، خالقی، ج ۲، ص ۲۳۴، ب ۴۷۶-۴۷۲)

در برخی از چاپهای شاهنامه پس از بیتهای بالا که بی گمان اصلی است و در بخش بعدی درباره آنها بحث خواهیم کرد، دو بیت زیر می آید:

به گیتی بجز پارسا زن مجوی
زن بدکش خواری آرد به روی
زن و اژدها هر دو را خاک به
جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

بیت آخر در ۱۵ دستنویس از کهن ترین و معتبرترین دستنویس های

شاهنامه^۴ که تصحیح جلال خالقی مطلق براساس آنها استوار است، نیست و در چاپ‌های معروف ژول مول و مسکو و حتی بروخیم نیز دیده نمی‌شود. پس این بیت چگونه معروف خاص و عام شده است؟ تا آنجا که بنده جستجو کرده است، بیت مذکور در چاپ کلکته (رک، ج وُلرس، ج ۲، ص ۵۵۱، پانوش ۲) و بمبئی متأخر و کم اعتبار شاهنامه بوده، آمده و از همان طریق به برخی از چاپ‌های کم اعتبارتر ایران مانند شاهنامه چاپ امیربهادر (ص ۱۱۰، ب ۲۱)، شاهنامه‌ای که انتشارات ایران باستان به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی منتشر کرده (ج ۱، ص ۱۳۱، ب ۶ از پایین)، چاپ محمد رضانی (ج ۱، ص ۴۳۲، ب ۶۷۹، ۱) چاپ امیرکبیر (ص ۱۲۳، ب ۳۵) و چاپ دبیرسیاقی (ج ۲، ص ۴۸۷، ب ۵۲۴) راه یافته است.

۲. رستم پس از ذکر دلاوریهای خود به پدرش زال می‌گوید:

از افکندن شیر شیرست مرد

همان جستن رزم و دشت نبرد

زنان را از آن نام ناید بلند

که پیوسته در خوردن و خفتند

(چ، ژول، مول، ج ۱، ص ۲۲۳، ب ۵۸-۵۹)

این دو بیت از میان ۱۵ دست نویس مبنای تصحیح خالقی (ج ۱، ص ۳۳۳، پانوش ۴) تنها در یک دستنویس اصلی ل و سه دستنویس فرعی ق (۲)، ل (۳) و ب آمده و قطعاً الحاقی است. گذشته از این، این دو بیت که در چاپ مسکو (ج ۲، ص ۵۰، پانوش ۱۷) نیز الحاقی تشخیص داده شده است، هم به لحاظ لفظ و هم از نظر معنی سست اند و تصنعی با یکدیگر پیوند یافته اند.

۳. رودابه عاشق زال می‌شود

چو بگرفت جای خرد آرزوی
 دگرگونه تر شد به آیین و خوی
 چه نیکو سخن گفت آن رای زن
 ز مردان مکن یاد در پیش زن
 دل زن همان دیو را هست جای
 ز گفتار باشند جوینده رای

(چ، ژول مول، ج ۱، ص ۱۲۵، ب ۴۵۵، ۴۵۳)

دو بیت آخر از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی (ج ۱، ص ۱۸۷، پانوش ۲۰) تنها در س، ق، لن، ق(۲)، لی، پ، ب آمده است. این دو بیت که از طریق دستنویس پ به چاپ ژول مول راه یافته، در دستنویسهای کهن و معتبری چون ف و ل نیست و طبعاً الحاقی است.

۴. شاه یمن هنگامی که دخترانش را که سخت دوست می‌دارد به ناچار به پسران فریدون به زنی می‌دهد و از جدا شدن از دختران دل آزرده است می‌گوید:

به اختر کس آن دان که دخترش نیست

چو دختر بود روشن اخترش نیست

(چ، مسکو، ج ۱، ص ۸۹، ب ۱۷۰)

این بیت با اینکه از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی تنها در دو دستنویس اصلی ق و س (۲) نیامده و در غالب دستنویسهای دیگر مضبوط است، به تشخیص مصححان شوروی مشکوک و به تشخیص خالقی (ج ۱، ص

۱۰۲، پانوش ۲۶) الحاقی است.

۵. سوداوه، همچنان در کار سیاوش دسیسه می‌کند و با «جادوی ساختن» بدگمانی کیکاوس را نسبت به پسرش افزون می‌کند:

برین داستان زد یکی رهنمون

که مهری فزون نیست چون مهر خون

چو فرزند شایسته آمد پدید

ز مهر زنان دل ببايد برید

(چ، خالقی، ج ۱، ص ۲۳۹، ب ۵۵۸-۵۵۷)

در چاپ ژول مول (ج ۲، ص ۱۲۳، ب ۶۰۳) پس از این دو بیت که بی گمان اصلی است، بیت زیر آمده است:

زبان دیگر و دلش جایی دگر

ازو پای یایی که جویی تو سر

از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی این بیت تنها در ق (۲)، لی، پ، آ، ل (۳)، س (۲) آمده (ج؛ ص ۲۳۹، پانوش ۳۱) و در نه دستنویس کهن و معتبر دیگر نیست. این بیت باز هم از طریق دستنویس پ به چاپ ژول مول راه یافته است در دستنویس بی تاریخ لنینگراد (در چاپ مسکو با نشان VI) به جای این بیت، بیت زیر آمده است:

بکاری مکن نیز فرمان زن

که هرگز نبینی زنی رای زن

(چ، مسکو، ج ۳، ص ۳۹، پانوش ۲۰)

۶. هنگامی که افراسیاب از شیفستگی دخترش منیژه به بیژن دلاور ایرانی، آگاهی می‌یابد و در می‌یابد که «ز ایران گزیده ست جفت»:

به دست از مژه خون مژگان برفت

برآشفتم و این داستان باز گفتم

کرا از پس پرده دختر بود

اگر تاج دارد بداختر بود

(ج، خالقی، ج ۳، ص ۳۲۳، ب ۲۳۶، ۲۳۵)

پس از این دو بیت در چاپ مسکو (ج ۵، ص ۲۳، ب ۲۶۳) بیت زیر آمده است:

کرا دختر آید به جای پسر

به از گور داماد ناید بدر

این بیت در هفت دستنویس ل، س، ق، لی، ل(۳) و، ا آمده و در ۸ دستنویس دیگر که کهن‌ترین دستنویس شاهنامه (ف) در رأس آنهاست، نیست و خالقی نیز به درستی آن را الحاقی تشخیص داده است.

۷. نوش‌زاد، پسر مسیحی انوشیروان سر به شورش برمی‌دارد و انوشیروان در نامه‌ای به مرزبان مدائن مأموریت می‌دهد که شورش را سرکوب کند بدو می‌نویسد:

سپاهی که هستند با نوش‌زاد

کجا سر بیچینند چندین ز داد

تو آن را جز از باد و بازی مدان

گزارف زنان بود و رای بدان

(چ، مسکو، ج ۸، ص ۱۰۲، ب ۸۴۷-۸۴۶)

در مورد مصراع دوم از بیت دوم، مصححان شوروی هنگامی که از میان ۵ دستنویس مبنای تصحیح خود، ضبط اقدام دستنویسها (ل) را تصحیف شده دیده اند. (گزارف جهاندیده آزی مدان)، ضبط یگانه و کاملاً با مفهوم و ساده قاهره ۷۹۶ (در چ، مسکو با نشان k) را به متن برده و ضبطهای ل و بقیه دستنویسها را به حاشیه رانده اند.

اینک از میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی باز هم ضبط مختار مصححان شوروی یگانه است به وضعیت دستنویسها درباره این مصراع توجه فرمایید: «گزارف جهاندیده آزی مدان» س (۲) (نیز و آ) «گزار جهان بین درازی مدار»: ک (نیز ل ۳): «گزارف جهان بین درازی مدار» ل (۲) «نباشد به بازی کسی شهریار»: ق (۲) «گزارف زنان بود و رای بدان» ل: «گزارف جهان بی درازی مدان»: س، ق، (نیز لن، پ، لن (۲)، ب) گزارف جهان بین درازی مدان».

در اینجا شایسته است نکته ای را درباره تصحیح متن خاطر نشان سازم و آن اینکه، هنگامی ضبط اقدام دستنویسها همراه با برخی دستنویسهای دیگر تصحیف شده باشد یا غریب نماید، گزینش ضبط یگانه و کاملاً مفهوم و سر راست یک دستنویس، ممکن است سخت گمراه کننده باشد، چنانکه در این بیت گزینش ضبط یگانه قاهره (۷۹۶) از سوی مصححان شوروی که در میان ۱۵ دستنویس مبنای تصحیح خالقی بعلاوه دو دستنویس دیگر^۵ سخت تنهاست،

خطای محض است. در نتیجه چنین تصحیحی، مصرع بر ساخته ای ساخته و پرداخته کاتبی زن ستیز به نام شاعری بزرگ رقم خورده است. چنین می نماید مصححان شوروی بدین سبب که دو واژه جهان و بین در دو دستنویس مبنای تصحیح ایشان (لن و لن (۲) به صورت جهانبین کتابت شده نتوانسته اند صورت درست این مصرع را تشخیص دهند. صورت درست این بین که در غالب دستنویسها با تفاوتهای اندکی آمده، چنین است:

تو آن را جز از باد و بازی مدان

گزاف جهان باین (به این) درازی مدان.

انوشیروان به مرزبان مدائن می گوید: تو این شورش را جدی مگیر که چیزی جز گزاف کاریهای جهان نیست و آن را به این درازی که گمان می کنی مدان (شورش چونان باد به شتاب می آید و زمانی نخواهد شد که فرو می نشیند).

۸. زنان را ستایی سگان را ستای

که یک سگ به از صد زن پارسای

این بیت زن ستیزانه و سخت سخیف به نام فردوسی در امثال و حکم دهخدا (تهران، ۱۳۱۰، ش، ج ۲، ص ۹۱۹، س ۲۵) ضبط شده، ولی نگارنده آن را در هیچ یک از چاپهای شاهنامه نیافته است.

چنانچه این بیت در شاهنامه ای هم یافت شود، آشکارا پیداست که جعلی

است.

از دیگر دلایل الحاقی بودن بیتهایی که در این بخش نقل شد، این است که

چنانچه آنها را از متن حذف کنیم، خللی در سیر ماجراها و معنی پدید نخواهد آمد. البته ممکن است بیت یا بیتهایی اصلی را نیز از شاهنامه حذف کنیم و خللی در روند داستان و معنی متن ظاهر نشود، ولی این نکته را باید به خاطر داشت که شرط اولیه و اساسی اصلی بودن بیتی این است که دستنویسها تا چه حد از آن پشتیبانی می‌کنند. حال آنکه بیتهای منقول در این بخش نه از تأیید کافی دستنویسها برخوردارند و نه غالب آنها به لحاظ شعری استوار و بعضاً با شعر پرمایه و سخته فردوسی فرسنگها فاصله دارند.

انگیزه اصلی کاتبان در ذوق آزمایی و سرودن بیتهای الحاقی این است که گمان می‌کنند شاعر در پاره ای مواضع به اندازه کافی ماجراها را شرح و بسط نداده است. خواننده با نگاهی گذرا به آنچه بیشتر آمد، این نکته را نیک در می‌یابد، مثلاً در قسمت یکم، فردوسی پس از شرح دسیسه‌های متعدد سوداوه با انتقادی نسبتاً ملایم به خواننده خود گوشزد می‌کند که «به آید ترا گر به زن نگروی»، که قطعاً نابکاریهای متعدد سوداوه منشأ صدور چنین حکم کلی از سوی شاعر است، ولی به واقع فردوسی می‌خواهد بگوید که نباید مردانی چون کیکاوس تسلیم بی‌چون و چرای دسیسه‌های نابکارانه زنانی چون سوداوه شوند. در اینجا کاتبی خوش ذوق این سخن شاعر را ناکافی دانسته و خود پا به میدان سخنوری گذشته و با سرودن بیتهایی تند و تیز و سخیف، انتقادی ملایم را به سخنانی گزنده و زهرآگین در حق زنان تبدیل کرده و به گمان خود حق مطلب را ادا کرده و حق زنان را کف دستشان گذاشته است! در نمونه ۶، فردوسی از زنان افراسیاب می‌گوید: اگر کسی دختر داشته باشد، ولو تاجدار باشد «بداختر بود» ولی کاتب این طعن را به جنس زن کافی ندانسته و با بیتی سست مایه گفته

است: هم بداختر است و هم بهتر از گور خواستگار نمی‌یابد!
 در اینجا بررسی ما دربارهٔ بیت‌های الحاقی زن ستیزانه در شاهنامه به پایان
 می‌رسد، ولی بیت‌های زن ستیزانه ای نیز هست که به واقع سرودهٔ فردوسی است.
 در زیر نخست مهمترین این بیتها را می‌آوریم و سپس بحث خود را پی
 می‌گیریم:

ب) بیت‌های اصلی

۱. در آغاز «گفتار اندر گذشتن سیاوخش بر آتش»:

همی خواست دیدن در راستی
 ز کار زن آید همه کاستی
 چن این داستان سربسر بشنوی
 به آید تراگر به زن نگروی

(چ، خالقی، ج ۲، ص ۲۳۴، ب ۴۷۶-۴۷۵)

۲. رستم هنگامی که از کشته شدن سیاوش، که سوداوه عامل اصلی آن بود،

باخبر می‌شود چنین می‌گوید:

کسی کو بود مهتر انجمن
 کفن بهتر او را ز فرمان زن
 سیاوش ز گفتار زن شد به باد
 خجسته زنی کو ز مادر نژاد

(چ، خالقی، ج ۲، ص ۳۸۲، ب ۴۹، ۴۸)

۳. کیکاوس به سفارش سوداوه از سیاوش می‌خواهد که به شبستان او در میان زنان رود. سیاوش به پدر می‌گوید:
 چه آموزم اندر شبستان شاه؟
 به دانش زنان کی نمایند راه

(چ، خالقی، ج ۲، ص ۲۳، ب ۱۶۱)

۴. باز هم دربارهٔ سوداوه:

برین داستان زد یکی رهنمون
 که مهری فزون نیست از مهر خون
 چون فرزند شایسته آمد پدید
 ز مهر زنان در بیاید برید^۶

(چ، خالقی، ج ۲، ص ۲۳۹، ب ۵۵۸، ۵۵۷)

۵. افراسیاب می‌گوید (رک، بخش الف، شماره ۶)

کرا از پس پرده دختر بود
 اگر تاج داد بداختر بود

۶. انگشتی رستم به دست بیژن می‌افتد و او در می‌یابد که به زودی از بند چاه رها می‌شود پیش از آنکه این راز را نزد منیژه برملا کند، می‌گوید:
 که گر لب بدوزی ز بهر گزند
 زنان را زبان هم نماند به بند

(چ، خالقی، ج ۳، ص ۲۷۶، ب ۹۸۳)

۷. کتایون، دختر قیصر روم، عاشق گشتاسپ، پادشاه کیانی می‌شود و آنگاه که قیصر از ماجرا آگاه می‌گردد:

چنین داد پاسخ که دختر مباد
 که از پرده عیب آورد بر نژاد
 اگر من سپارم بدو دخترم
 به ننگ اندرون پست گردد سرم
 هم او و آن را که او برگزید
 به کاخ اندرون سر ببايد برید

(چ مسکو، ج ۶؛ ص ۲۳، ب ۲۵۵، ۲۵۳)

۸. چنین گفت با مادر اسفندیار
 که نیکو زد این داستان هوشیار
 که پیش زنان راز هرگز مگوی
 چو گویی سخن بازیابی به کوی
 به کاری مکن نیز فرمان زن
 که هرگز نبینی زنی رای زن

(چ خالقی، ج ۵، ص ۲۹۴، ۲۹۵، ب ۴-۳۷)

۹. بهمن نزد پدرش اسفندیار از دلوریهای رستم می‌گوید و:

ز بهمن بر آشفت اسفندیار
 ورا بر سر انجمن کرد خوار

بدو گفت کز مردم سرفراز

نزید که با زن نشیند به راز

(چ، خالقی، ج ۵، ص ۳۳۰، ب ۴۶۵-۴۶۴)

۱۰. روزبه، موبد بهرام گور دربارهٔ این پادشاه زنباره می‌گوید:

نبیند چنو کس به بالا و زور

به یک تیر برهم بدوزد دو گور

تبه گردد از خفت و خیز زنان

به زودی شود سست چون پرنیان

کند دیده تاریک و رخساره زرد

به تن سست گردد به لب لاژورد

ز بوی زنان موی گردد سپید

سپیدی کند در جهان ناامید

جوان را شود گوژ بالای راست

ز کار زنان چندگونه بلاست

به یک ماه یک بار آمیختن

گر افزون بود خون بود ریختن

همین بار از بهر فرزند را

بباید جوان خردمند را

چو افزون کنی کاهش افزون کند

ز سستی تن مرد بی خون کند

(چ، مسکو، ج ۷، ص ۳۴۹، ب ۷۷۷-۷۷۰)

به نظر نگارنده ابهاماتی که تاکنون درباره دیدگاههای فردوسی در مورد مسائل مختلف از جمله مسئله زن پدید آمده غالباً از سه جا سرچشمه گرفته است: نخست نشناختن منبع شاهنامه، دوم تمیز ندادن بیتهای الحاقی از اصلی و سوم جدا کردن بیتهایی از شاهنامه و بررسی آنها بی آنکه به متن و بافت داستانهایی توجه شود که آن بیتها را در بر دارد. در بیشتر تحقیقاتی که تاکنون درباره مقام زن در شاهنامه منتشر شده، بیتهای اصلی و الحاقی از چاپهای مختلف شاهنامه که بعضاً کم اعتبار یا بی اعتبارند، در کنار یکدیگر بررسی شده اند.^۷ و نیز به این مسئله بسیار مهم کمتر توجه شده که فردوسی کاخ بلند نظم خود را براساس یک متن که همانا شاهنامهٔ منثور ابومنصوری است پی افکنده است. یکی از محققان برجسته معاصر نگاه فردوسی را به زن چنین توصیف می‌کند: اینجا فردوسی را با زنان عتابی است و یا گله است از زود دل باختن به مرد بی تاب بودن نشان در پذیرفتن عشق. بنابراین تنبه و تحذیر شاعر با موازین عقلی ناهماهنگی ندارد و البته این گفتار را بهتر می‌داند از زبان مدبری بیاورد:

چه نیکو سخن گفت آن رای زن
 ز مردان مکن یاد در پیش زن
 دل زن همان دیو را هست جای
 ز گفتار باشند، جوینده رای^۸

همین محقق دربارهٔ بیت معروف الحاقی «زن و ازدها...»، می‌نویسد: «گزنده‌تر و تندتر سخنی که در شاهنامه از خامهٔ فردوسی در حق زن نقش صفحه شده است.»^۹ در یکی از کتابهایی که به گفته نویسندهٔ آن برای درس «تحقیق در

متون حماسی» دوره دکتری رشته زنان و ادبیات فارسی نوشته شده این بیت اصلی فرض شده است^{۱۰} و یکی از شارحان شاهنامه که بانوی فاضلی است و جلد یکم شرح شاهنامه او به تازگی انتشار یافته است، در مصاحبه ای با استناد به همین بیت می گوید: «کاراکتر مرد شاهنامه... می تواند زن را ناپاک و نیرنگ باز بداند اما زن را انکار نمی کند.»^{۱۱} حال آنکه بحث درباره این بیت سخیف و الحاقی به گفته اهل منطق قضیه «سالبه به انتفای موضوع» است.

درست است که همه بیتهای زن ستیزانه ای که در بخش «ب» نقل شد، بی گمان سروده فردوسی است. ولی به این نکته باید نیک توجه کرد که فردوسی از روی یک متن شعر می سراید و خود با صراحت می گوید که با امانت داری مطالب منبع خود را به رشته نظم می کشد^{۱۲} بنابراین هیچ یک از نگرشهای زن ستیزانه ای که در این بیتها مطرح شده (بجز مورد یکم که درباره آن توضیح خواهم داد)، از آن فردوسی نیست، بلکه منبعث از منبع اوست و آن نیز به نوبه خود منبعث از تحریر یا تحریرهایی از خدای نامه پهلوی است. این رستم است که برای مهتر، مرگ را بهتر از فرمان زن می داند و این اسفندیار است که می گوید راز با زن نباید گفت و یا موبد ساسانی است که می گوید: «ز بوی زنان موی گردد سپید» (این مورد احتمالاً به رویدادی تاریخی اشاره دارد)^{۱۳} جامعه شاهنامه مانند جامعه بشری است که قهرمانان آن مانند افراد مختلف جامعه نسبت به مسائل گوناگون از جمله زن نگرشهای متفاوتی دارند و هیچ یک از آنها لزوماً نگرش شاعر نتواند بود که به ویژه درباره زن، به واقع هم نیست (رک، جلوتر) از این رو در اینجا این نکته مهم را باید خاطر نشان سازم که در شاهنامه به هیچ روی چنین نیست که نگرش منفی فردوسی نسبت به زن از زبان قهرمانان

داستانها بیان شده باشد، بلکه برعکس این نگرشهای منفی قهرمانان داستانهاست بر زبان فردوسی. چنانچه شاهنامه و قهرمانان آن آفریده ذهن خلاق فردوسی نیز می‌بود، باز حق داشته است که قهرمانانی خلق کند که نسبت به زن نگرش منفی داشته باشند.^{۱۴} شاهنامه را با رمانهای بزرگ امروزی که گاه شخصیت و عقاید رمان نویس را به درستی می‌توان در قهرمانان رمان دید، نباید سنجید. چنانچه نگاههای زن ستیزانه در این گونه بیتها را از دیده فردوسی ببینیم، تناقضهایی از این دست را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ در یک جا می‌گوید:

کرا از پس پرده دختر بود
اگر تاج دارد بداختر بود

(رک، بخش ب، شماره ۵)

و در جای دیگر عکس این را می‌گوید:

چو فرزند را باشد آیین وفر
گرامی به دل بر چه ماده چه نر

(چ، خالقی، ج ۱، ص ۱۰۳، ب ۲۱۹)

در یک جا می‌گوید:

به کاری مکن نیز فرمان زن
که هرگز نبینی زنی رای زن

(چ، خالقی، ج ۵، ص ۲۹۵، ب ۴۰)

و در جای دیگر

ز پاکی و از پارسایی زن

که هم غم گسارست و هم رای زن

(چ، مسکو، ج ۹، ص ۱۷۱، ب ۲۷۴۷)

چگونه می توان این تناقض گویی ها و پریشان گویی ها را به حکیم و اندیشمندی چون فردوسی نسبت داد؟ در این گونه موارد این اصل را باید در نظر داشت که فردوسی تنها راوی صدیق روایات گذشته است و تنها عقاید قهرمانان داستانها را باز می گوید، اما در شاهد یکم از بیتهای اصلی، احتمالاً راوی، خود فردوسی است که نگاهی زن ستیزانه دارد و تا آنجا که نگارنده جستجو کرده شاهدهی از این دست را در جایی دیگر کمتر دیده است. در این مورد باز هم این احتمال را هر چند اندک - که حکم کلی نگرودن به زن در منبع شاعر بوده باشد، نمی توان نادیده گرفت. وانگهی چنانکه پیشتر گفتیم هنگامی که به این دو بیت در متن ماجراهای داستان، یعنی نابکاریهای متعدد سوداوه نگاه شود. شاید نتوان این حکم را صددرصد هم تعمیم پذیر دانست. بنابراین تنها براساس همین یک شاهد و احیاناً شواهد اندک دیگر، به هیچ روی روا نیست که شاعر بزرگ ملی خود را زن ستیز انگاریم، بلکه برعکس در شاهنامه بیتهایی وجود دارد که به احتمال فراوان راوی خود فردوسی است و نشان می دهد که شاعر برخلاف تفکر رایج عصر خود و برخی از شعرای پارسی گوی نگاهی عاطفی و انسانی به زن داشته است. در خطبه داستان شورش نوش زاد بر ضد پدرش خسرو انوشیروان، آنجا که می خواهد زن مسیحی او را که نوش زاد ازوست، توصیف کند، چنین می سراید:

چنان دان که چاره نباشد ز جفت
 ز پوشیدن و خورد و جای نهفت
 اگر پارسا باشد و رای زن
 یکی گنج باشد پُرآگنده زن
 به ویژه که باشد به بالا بلند
 فرو هشته تا پای مشکین کمند
 خردمند و هشیار و با رای و شرم
 سخن گفتنش خوب و آوار نرم
 برین سان زنی داشت پرمایه شاه
 به بالای سرو و به دیدار ماه

در اینجا بر خلاف مورد پیشین فردوسی اعلام می‌کند که پیش از ورود به داستان می‌خواهد نظر خودش را درباره زن بگوید که به نظر نگارنده این بیتها از بهترین و زیباترین توصیفها درباره زن در سراسر ادبیات فارسی است و در آن زیباییهای معنوی و ظاهری زن به نیکوترین وجهی بیان شده است. توصیف جذاب و دل‌انگیز دیگری از این دست را در خطبه داستان بیژن و منیژه می‌توان یافت که باز هم بی‌گمان آفریده ذوق سلیم و طبع لطیف و ذهن خلاق شاعر است و هیچ ربطی به منبع او ندارد:

شبی چون شبه روی شسته به قیر
 نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر...
 نه آوای مرغ و نه هرآی دد
 زمانه زبان بسته از نیک و بد

نبد هیچ پیدا نشیب از فراز
 دلم تنگ شد ز آن درنگ دراز
 بدان تنگی اندر بجستم ز جای
 یکی مهربان بودم اندر سرای
 خروشیدم و خواستم زو چراغ
 بیاورد شمع و بیامد به باغ
 می آورد و نار و ترنج و بهی
 زدوده یکی جام شاهنشهی
 مرا گفت شمعت چه باید همی؟
 شب تیره خوابت نیاید همی؟
 پیمای می تا یکی داستان
 ز دفترت بر خوانم از باستان
 پر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ
 همه از درِ مردِ فرهنگ و سنگ
 بدان سروین گفتم: ای ماه روی
 مرا امشب این داستان بازگوی
 مرا گفت: گر چون ز من بشنوی
 به شعر آری از دفتر پهلوی
 هَمَت گویم و هم پذیرم سپاس
 کنون بشنو از یار نیکی شناس

پی نوشتها

۱. Th.noldeke, the Iranian National Epic, Tr by. L. bogdanov, Bombay ۱۹۳۰, pp-۸۸-۸۹
ترجمه فارسی: حماسی ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۱۶-۱۱۵.
۲. برای فهرست مفصلی از این توصیفها، رک، دبیر سیاقی، محمد، «چهره زن در شاهنامه فردوسی» به کوشش ناصر حریری، تهران ۱۳۶۵، ش ص ۵۲-۵۱.
۳. برخی از پژوهشهایی که درباره مقام زن در شاهنامه منتشر شده، بدین شرح است: بصاری، طلعت، زنان شاهنامه، تهران، ۱۳۵۰ش؛ انصافپور، غلامرضا، حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی، تهران، ۱۳۵۵، ش؛ فردوسی، زن و تراژدی (مجموعه مقاله)، به کوشش ناصر حریری، تهران، ۱۳۶۵ش؛ حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران (مجموعه مقاله)، جلد اول، قبل از اسلام، بخش اول، تهران، ۱۳۶۹، ش: نیز:
- Dj. Khaleghi-motlagh Die Frauen in shahname, Freiburg, ۱۹۷۱؛ M.Omidsalar, notes on some women of the shahnama.
Nāme-ye iran e bastan , vol ۱, No ۱ spring and summer ۲۰۰۱. pp. ۲۳-۴۸.
در مقاله اخیر با عرضه شواهد متعدد، نقش برجسته برخی زنان شاهنامه بررسی و نظر نولدکه نقد شده است.
۴. برای مشخصات این دستنویسها، رک، منابع پایان مقاله.
۵. این دو دستنویس شاهنامه که چاپ عکسی آنها به تازگی منتشر شده عبارتند از: تحریر حمدالله مستوفی در حاشیه ظفرنامه (ج ۲، ص ۱۳۲۶، س ۲۶-۲۳) و دستنویس محفوظ در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی (ص ۷۹۶، س ۱۷-۱۶).
۶. خالقی مطلق در شرح این مصرع می نویسد: «خواست از مهر زنان بیشتر دلبستگی های جنسی و همخوابگی است که بر طبق شاهنامه باید در آن امساک ورزید و هدف از آن نه شهوت رانی، بلکه، چنانکه در بیت ۵۵۸ آمده است، باید تولید نسل باشد» رک. یادداشتهای شاهنامه، نیویورک، ۱۳۸۰، (۲۰۰۱) بخش یکم، قسمت ۲، ص ۶۰۰.
۷. مثلاً رک، بصاری، طلعت، زنان شاهنامه، ص ۲۶-۵
۸. دبیرسیاقی، همان، ص ۵۳
۹. همان، ص ۶۱-۶۰
۱۰. رزمجو، حسین، سیری در قلمرو ادب حماسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۰ سجاد آیدنلو در نقدی بر این کتاب به سخیف و جعلی بودن این بیت اشاره

دارد. رک، «سیری در قلمرو ادب حماسی» کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۷، اردیبهشت ۸۲، ص ۹۷

۱۱. بهفر، مهری، «شاهنامه زن را انکار نمی‌کند» کتاب هفته، شماره ۱۶، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۸۰، ص ۱۳، جلیل دوستخواه در یکی از شماره‌های بعدی همین هفته نامه (شماره ۳۲، ۱۳ آذر ۱۳۸۰، ص ۲) در انتقاد به سخنان خانم بهفر به درستی خاطر نشان می‌سازد که این بیت الحاقی است و خانم بهفر در پاسخ به ناقد می‌نویسد (همان، شماره ۳۹، ۲ دی، ۸۰، ص ۳): «ضرورت ذکر این بیت در بحث مربوط به یکی از نگاههای شاهنامه به زن و شهرت فراگیر آن نزد عمومی است. با الحاقی خواندن آن نمی‌توانیم صورت مساله را پاک کنیم و شاهنامه را مبرا از نگرشهای زن کهنتر نگر معرفی کنیم...»

۱۲. گر از داستان یک سخن کم بدی روان مرا جای ماتم بدی

(چ، خالقی، ج ۳، ص ۲۸۵، ب ۲۸۸)

رد کردن این بیت شاید به لحاظ بحثهای مربوط به تصحیح متن شاهنامه و نسخ آن معتبر باشد، اما در بحثی که من مطرح کردم ورودی ندارد». به نظر نگارنده از دلایل شهرت فراگیر این گونه بیتهای بی اساس این است که برخی محققان این بیتها را بی توجه به اصالت آنها از چاپهای بی اعتبار بیرون کشیده، شرح و بسط داده و ناخواسته رواج آنها را موجب شده اند. بدیهی است که در بحث مربوط به زنان شاهنامه، نمی‌توان به بیتی سخیف بدان سبب که به ناحف به نام فردوسی شهرت فراگیر یافته و محققن خود نیز در فراگیر شدن آن سهیم بوده ایم- استناد جست. در این گونه بیتها در اینکه کاراکتر مرد شاهنامه چنین نظری داشته یا خود فردوسی، به هیچ وجه اهمیتی ندارد شاید ما نیز در این جستار با گردآوری این بیتها ناخواسته رواج آنها را موجب شده ایم، ولی ظاهراً برای عده ای که شیفته این بیتها هستند، جعلی بودن آنها اهمیتی ندارد. مهم این است که زمانی مهر فردوسی را بر پیشانی داشته‌اند!

۱۳. مورد ۷ با اینکه از زبان قهرمانان داستان بیان نشده، ولی این مثل (داستان) مانند برخی مثلتهای دیگر شاهنامه احتمالاً در منبع شاعر بوده و او تنها آنها را به نظم درآورده است. مثلاً مضمون مثلی که در شماره ۸ از بخش «ب» آمده، در غرر اخبار ثعالبی (به کوشش زوتنبرگ، پاریس، ۱۹۰۰م، ص ۳۴۴) که منبع آن با شاهنامه مشترک بوده است. دیده می‌شود. بنابراین بسیاری از این مثلها در شاهنامه ابومنصوری نیز بوده است.

۱۴. به نظر نگارنده از میان محققان و شارحان شاهنامه، جلال خالقی مطلق بیش از دیگران به بیتهای

الحاقی درباره زن و تمایز سخن شاعر از منبع او توجه ودقت کافی نشان داده است. او در تصحیح جدید خود با هوشمندی، بسیاری از بیت‌های زن ستیزانه ای را که اصلی فرض می‌شد، به حاشیه رانده و در شرح برخی بیت‌های زن ستیزانه اصلی به درستی سخن شاعر را از منبع او تمیز داده است، رک، یادداشتهای شاهنامه، نیویورک، ۱۳۸۰، (۲۰۰۱) بخش یکم، قسمت ۲، ص ۸-۵-۹، ۵۹۶، ۷۱۷-۷۱۶.

منابع

مشخصات دستنویسها چاپها و تصحیحاتی از شاهنامه که در این مقاله از آنها استفاده شده است، به شرح زیر است (مشخصات منابع دیگر در متن و حواشی آمده است).

دستنویسهای پانزده گانه مبنای تصحیح جلال خالقی مطلق به ترتیب تاریخ و اعتبار آنها عبارتند از: فلورانس ۶۱۴ (با نشان ف)، لندن ۶۷۵ (ل): استانبول ۷۳۱ (س)، قاهره ۷۴۱ (ق)، لندن ۸۹۱ (ل) (۲) استانبول ۹۰۳ (س) (۲) لنینگراد ۷۳۳ (لن)، قاهره ۷۹۶ (ق) (۲) لیدن ۸۴۰ (لی) لندن ۸۴۱ (ل) (۳) پاریس ۸۴۴ (پ) واتیکان ۸۴۸ (و)، لنینگراد ۸۴۹ (لن) (۲). آکسفورد ۸۵۲ (ا) برلین ۸۴۹ (ب). برای مشخصات کامل این دستنویسها رک ، آغاز دفترهای پنج گانه تصحیح خالقی مطلق از شاهنامه، نیز ظفرنامه حمدالله مستوفی به انضمام شاهنامه ابوالقاسم فردوسی (به تصحیح حمدالله مستوفی) چاپ کسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (OR ۲۸۳۳) تهران مرکز نشر دانشگاهی ۱۲۷۷/۱۹۹۹ شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی (مربوط به قرن هشتم هجری قمری)، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹.

چاپها و تصحیحات شاهنامه، به کوشش ژول مول، پاریس ۱۸۷۸ م، به کوشش یوهان ولرس (فولرس) با مقابله دو چاپ ژول مول و ماکان ، لیدن ۱۲۹۵ ق/۱۸۷۸ مف چاپ سنگی بمبئی، ۱۲۷۶ ق، با حواشی ملک الشعراء بهار به کوشش علی میرانصاری ایران باستان به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی، تهران ۱۳۱۲، ش، براساس چاپ یوان ولرس، به کوشش مجتبی مینوی و دیگران کتابخانه بروخیم، و تهران ۱۳۱۵-۱۳۱۳ ش، چاپ امیر بهادر، به همیت و سرمایه کتابفروسی و چاپخانه علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۲۶ ش، انتشارات امیرکبیر ، تهران چ پنجم، ۱۳۵۷ ش به کوشش محمد دبیرسیاقی تهران ۱۳۳۵، ش زیر نظری ا.بر. تلس ودیگران، مسکو، ۱۹۷۱-۱۹۶۰ م، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک ۱۳۷۵-۱۳۶۶ (۱۹۹۷-۱۹۸۸).